

ادبیات تطبیقی در آلمان

نرجس خدایی (استادیار گروه زبان و ادبیات آلمانی دانشگاه شهید بهشتی تهران)^۱

تاریخچه

اصطلاح «ادبیات تطبیقی» که معادل آن در زبان آلمانی *Vergleichende Literaturwissenschaft* است و به اختصار *Komparatistik* هم خوانده می‌شود، نخستین بار در نیمه دوم سده نوزدهم در گستره مطالعات تاریخی ادبیات آلمانی مطرح شد و پژوهش‌های مقایسه‌ای متون ادبی در نشریه‌ای با عنوان لاتینی *Acta Comparationis litterarum universarum* (۱۸۸۷) به کوشش هوگو ملنزل فون لمنیس^۲ در مجارستان به چاپ رسید. فعالان این مجله آلمانی‌زبان، رهنمودهای یوهان ولفگانگ گوته درباره ضرورت شکل‌گیری «ادبیات جهانی» را انگیزه مطالعات تطبیقی در حوزه تاریخ ادبیات اروپا معرفی کرده بودند اما مطالب درج‌شده در مجله مزبور نشان از جهت‌گیری‌های سیاسی و رسالت تاریخی آشکاری داشت (کُربینائو- هوفمان ۸۲-۸۳). در آن زمان آلمان قیصری در پرتو سیاست‌های ویلهلم اول و صدراعظم قدرتمندش، بیسمارک، موج ملی‌گرایی فراگیری را تجربه کرده و هدف از پژوهش‌های تطبیقی آن بود که جایگاه والای ادبیات آلمانی در مقایسه با ادبیات سایر ملت‌ها ثابت شود و تمایلات برتری‌جویانه سیاسی در عرصه فرهنگی بازنمود یابد (کنستانتینوویچ ۵۹). این گونه استفاده ابزاری از ادبیات ملی آلمان در تقابل آشکار با تفکر جهان‌شمول اندیشمندانی چون یوهان گئورگ هامان^۳ (۱۷۳۰-۱۷۸۸) و یوهان گوتفرید هردر^۴ (۱۷۴۴-۱۸۰۳) قرار داشت که پیشگامان تبادل فرهنگی با سایر ملت‌ها بودند و، در چارچوب سنت‌های اومانستی و روشنگرانه، ادبیات را «زبان مادری نوع بشر» می‌پنداشتند. گوته، با الهام از اندیشه‌های هامان و هردر، در سال

1. Email: khodae04n@yahoo.de

2. Hugo Meltzl von Lomnitz

3. Johann Georg Hamann

4. Johann Gottfried Herder

۱۸۲۷ نظریه «ادبیات جهانی» را مطرح کرده و خواستار تعامل هرچه بیشتر نویسندگان و مترجمان ملل گوناگون برای گسترش کانون‌های ادبی و آشنایی با آثار برجسته ادبیات جهان شده بود.

در نیمه اول سده بیستم، در ادامه همان روح ملی‌گرایانه آلمان قیصری، مطالعات پراکنده دیگری هم در زمینه ادبیات تطبیقی صورت گرفت که آشنایی بیشتر با ادبیات غیربومی را به دنبال داشت، اما به شکل‌گیری نهادهای علمی و پژوهشی منجر نشد. اولین رشته‌های تحصیلی ادبیات تطبیقی، پس از پایان جنگ جهانی دوم، تحت تأثیر سیاست‌های فرهنگی دولت فرانسه، که به همراه متفکین بخش‌هایی از خاک آلمان را اشغال کرده بود، در دانشگاه‌های این کشور تأسیس شد. فریدریش هیرت^۱ (۱۸۷۸-۱۹۵۲) که در دوران حکومت نازی‌ها به فرانسه گریخته بود، پس از بازگشت به آلمان غربی، ریاست نخستین کرسی رشته تحصیلی «ادبیات تطبیقی» را در دانشگاه یوهان گوتنبرگ شهر ماینز به عهده گرفت تا، به سهم خود، مبارزه فرهنگی با بقایای پندارهای قوم‌محورانه و نژادپرستانه آلمانی‌ها را آغاز کند. در همان زمان، در بخش شرقی آلمان نیز کانون‌های مطالعات تطبیقی با الهام از روح انترناسیونالیستی نظام‌های سوسیالیستی پدید آمد که به علت پیش‌فرض‌ها و انگاره‌های آغشته به ایدئولوژی بر حوزه‌های پژوهشی خاصی متمرکز شد و راه خود را از تطبیق‌گران بخش غربی آلمان جدا کرد.

در دهه‌های ۱۹۶۰-۱۹۷۰، به موازات جنبش‌های اعتراضی دانشجویان در سراسر اروپا، توجه روشنفکران آلمانی به مسائل جهانی، از جمله بحران‌های سیاسی ناشی از جنگ ویتنام، معطوف شد و نوعی همبستگی با جنبش‌های آزادی‌خواه کشورهای جهان سوم شکل گرفت که به عرصه‌های اجتماعی و سیاسی محدود نماند و جهت‌گیری‌های تازه‌ای را در گستره ادبیات در پی داشت: روح انتقادی و تحول‌طلبانه این مقطع تاریخی نیازمند دیدگاه‌های باز فرهنگی و «نگاه جهانی به ادبیات» بود و از همین رو ادبیات تطبیقی در کانون توجه قرار گرفت (کایزر ۲) و پرسش‌هایی درباره چارچوب‌ها و محدوده فرهنگی این حوزه مطرح شد. گرت ماتن‌کلوت^۲ و کلاوس شولته^۳ در نوشتاری با عنوان

1. Friedrich Hirth
2. Gert Mattenklott
3. Klaus Schulte

«تاریخ ادبیات در سرمایه‌داری»^۱ (۱۹۷۳) بعضی از روش‌های سنتی و عملکردهای پوزیتیویستی ادبیات تطبیقی را نقد کردند و در هم‌نوایی با تطبیق‌گران مارکسیست، از جمله ویکتور ژیرمونسکی^۲، توجه سطحی و اروپامحورانه به ادبیات غیراروپایی را بازتابی از مناسبات اقتصادی سرمایه‌داری در عرصه فرهنگی تلقی کردند (همان).

در دهه‌های آخر سده بیستم، رشته‌های تحصیلی «ادبیات تطبیقی»، گاه با همین عنوان اما اغلب در پیوند با «ادبیات همگانی»، در شمار زیادی از دانشگاه‌های آلمان تأسیس شد که شماری از آن‌ها رشته فرعی یا زیرشاخه‌ای از مجموعه دروس رشته‌های «زبان و ادبیات آلمانی» یا «زبان و ادبیات فرانسه» و دیگر زبان‌های خارجی محسوب می‌شد. رشته تحصیلی «ادبیات تطبیقی» در شهرهای برلین، فرانکفورت، ووپرتال، مونیخ، ماینز، فرایبورگ، بوخوم و اینسبروک چنان گسترش چشمگیری یافت که به شکل‌گیری مؤسسه‌های آموزشی و پژوهشی جداگانه‌ای انجامید. این مؤسسات، که به دانشگاه‌های بزرگ شهرهای یادشده وابسته‌اند، در حال حاضر بیشترین ظرفیت‌های آموزشی این رشته تحصیلی را به علاقه‌مندان ارائه می‌کنند.

مروری بر برنامه‌های درسی این رشته تحصیلی در دانشگاه‌های مختلف آلمان نشان از جهت‌گیری‌های آموزشی و پژوهشی بسیار متنوعی دارد. در حالی که شماری از مراکز تحصیلی که سابقه فعالیت طولانی‌تری دارند، ادبیات تطبیقی را شناخت متکی بر نظریه ادبی دوره‌ها و زبان‌های مختلف می‌دانند و بیشتر به نقد ادبی و وجوه بوطبقایی متون و مطالعات ترجمه تمایل دارند، شماری از رشته‌های تازه‌تأسیس (برای نمونه رشته ادبیات تطبیقی که در سال ۲۰۰۳ در دانشگاه پادربورن افتتاح شده است) فعالیت‌های خود را از ابتدا بر محور علوم نو، چون «مطالعات زنان» و «پژوهش‌های بینافرهنگی و بینارسانه‌ای» متمرکز کرده‌اند و در همکاری با رشته‌های تحصیلی دیگری چون «زبان‌های خارجی» و «مطالعات فرهنگی» برنامه‌های آموزشی انعطاف‌پذیرتری به دانشجویان ارائه می‌کنند. به نظر می‌رسد که سنت‌های دانشگاهی و نیز تسلط صاحب‌نظران این حوزه بر زبان‌ها و ادبیات‌های گوناگون، تا حد زیادی، بر جهت‌گیری‌های آموزشی این رشته تحصیلی تأثیرگذار بوده است. در طراحی بسیاری از برنامه‌های آموزشی

1. *Literaturgeschichte im Kapitalismus*
2. Viktor Zhirmunsky

«ادبیات تطبیقی» در دانشگاه‌های آلمانی آزادی عمل نسبی برای دانشجویان در نظر گرفته شده است و آن‌ها می‌توانند، بسته به میزان مهارت‌های زبانی و ادبی خود، از میان دامنه گسترده‌ای از موضوعات، دروس مورد نیاز خود را انتخاب کنند و بر حسب تمایل و علاقه پژوهشی واحدهای درسی خود را در رشته‌های همگرا بگذرانند.

«انجمن آلمانی ادبیات همگانی و ادبیات تطبیقی»^۱ در سال ۱۹۶۹ به همت هُرسْت رودی‌گر^۲، یکی از سرشناس‌ترین چهره‌های علمی «ادبیات تطبیقی» آلمان، در شهر بُن، پایتخت قدیمی آلمان، تأسیس شد و بعدها پژوهشگران دیگر این حوزه، اروین کُپن^۳، یورگن فُن‌شتاکلبرگ^۴، گرهارد اِر. کایزر^۵، ماریا موگ گرونه‌والد^۶، مونیکا اشمیتس امانس^۷، آخیم هولتر^۸ و کریستیان موزر^۹ ریاست انجمن یادشده را به عهده گرفتند. اعضای «انجمن آلمانی ادبیات همگانی و ادبیات تطبیقی» با همکاری اساتید و دانش‌پژوهان این رشته تحصیلی در دانشگاه‌های مختلف آلمان و کشورهای دیگر، درباره جهت‌گیری‌های پژوهشی و تدوین برنامه‌های آموزشی روزآمد به تبادل نظر می‌پردازند و با برگزاری نشست‌ها و همایش‌ها، روزآمدترین دستاوردهای علمی این حوزه را به علاقه‌مندان معرفی می‌کنند. این انجمن، با بیش از سیصد عضو در کشورهای آلمان، اتریش و سوئیس، نتایج فعالیت‌های پژوهشی سالانه خود را در کتاب سال ادبیات تطبیقی منتشر می‌کند.

رویکردها، روش‌ها و انتقادات پژوهشگران آلمانی

از دهه ۱۹۷۰ به بعد، بعضی از تطبیق‌گران آلمانی بر کاستی‌ها و ضعف‌های نظری این حوزه خرد کرده گرفتند و بر این نکته تأکید کردند که هرچند «روش‌شناسی ادبیات تطبیقی» وجود دارد، نظریه‌های بنیادینی که بتواند جهت‌گیری‌های پژوهشی را هدفمند کند، هنوز تکوین نیافته است (گرابوفسکی ۱۶۶). این مشکل کم و بیش در سایر رشته‌های

1. Deutsche Gesellschaft Fur Allgemeine und Vergleichende Literaturwissenschaft

2. Horst Rüdiger

3. Erwin Koppen

4. Jürgen von Stackelberg

5. Gerhard R. Kaiser

6. Maria Mug-Grünwald

7. Moncia Schmitz-Emans

8. Achim Hölter

9. Christian Moser

زبان و ادبیات نیز یافت می‌شود و، به باور برخی از صاحب‌نظران، با گشودگی ماهوی علوم انسانی رابطه دارد و، در تعبیری واقع‌بینانه، سیال بودن مرزهای شناخت را تضمین می‌کند، اما به نظر می‌رسد که بی‌کرانگی جغرافیای ادبی مطالعات تطبیقی و رشد کمی و کیفی آن در دهه‌های گذشته نیاز به چارچوب‌های ساختاردهنده و منظم‌کننده تحقیقات پراکنده را افزایش داده است. تطبیق‌گران آلمانی، در نبود چنین چارچوب‌هایی، در پژوهش‌ها و تدوین طرح‌های آموزشی هم از روش‌ها و رهیافت‌های مکتب‌های فرانسوی و امریکایی و دیگر رویکردهای متداول علوم نظری بهره گرفته‌اند و هم با استفاده از نظریه‌های ادبی و فلسفی بومی، از جمله «زیبایی‌شناسی دریافت» و «رویکرد هرمنوتیکی» و «مکتب فرانکفورت»، به بررسی مسائل محوری این گستره پرداخته‌اند. برای نمونه گرهارد ار. کایزر در نقد یکی از بنیادی‌ترین پرسش‌های این مبحث، یعنی اهمیت شناختی که در علوم انسانی از «روش‌های مقایسه‌ای» حاصل می‌شود، از نظریه‌های فیلسوفان آلمانی نظیر ویلهلم دیلتای^۱ و یورگن هابرماس^۲ وام گرفته است (کایزر ۳). پتر سوندی^۳، یکی دیگر از چهره‌های سرشناس این حوزه که در سال ۱۹۶۵ ریاست مؤسسه «ادبیات همگانی و تطبیقی» دانشگاه آزاد برلین^۴ را به عهده گرفت و نقش مهمی در برنامه‌ریزی‌های آموزشی این نهاد ایفا کرد، هم نظریه‌های «مکتب انتقادی فرانکفورت» و هم روش «خوانش دقیق»^۵ ملهم از رویکرد «نقد نو» امریکایی را در کانون فعالیت‌های پژوهشی و آموزشی مؤسسه مزبور قرار داده بود.

هانس روبرت یائوس^۶، نظریه‌پرداز «زیبایی‌شناسی دریافت»^۷ و بنیان‌گذار «مکتب کُنستانس» که از دهه ۱۹۶۰ به بعد سهم شایان توجهی در پیشبرد مباحث ادبی آلمان داشته، در عین حال که جوهری از پژوهش‌های تطبیقی را نقد کرده، بعضی از قابلیت‌های ویژه آن را به رسمیت شناخته است. یائوس با اشاره به رماتیک‌هایی که در آغاز سده نوزدهم با نگاهی به فراسوی مرزهای ادبیات ملی در پی «فرهنگ ناب» دوره‌های گذشته بودند، از تصورات آرمانی بعضی از تطبیق‌گران انتقاد کرده و از

1. Wilhelm Dilthey
 2. Jürgen Habermas
 3. Péter Szondi
 4. Allgemeine und vergleichende Literaturwissenschaft an der Freien Universität Berlin
 5. close reading
 6. Hans Robert Jauss
 7. reception-aesthetics

بازگشت دوباره روح رمانتیکی سخن رانده است (کنستانتینوویچ ۶۱). «زیبایی‌شناسی دریافت» رویکردی است که با الهام از «هرمنوتیک» هانس گئورگ گادامر^۱، از تلقی‌های متن‌محورانه نقد ادبی فاصله می‌گیرد و در آفرینش معنا سهم خلاقانه‌ای برای «مخاطب» اثر ادبی قائل می‌شود. پژوهش‌های تطبیقی در نگاه اول با «زیبایی‌شناسی دریافت» همخوانی ندارد، زیرا بخش قابل توجهی از مطالعات تطبیقی به موضوع تأثیرگذاری متون ادبی بر یکدیگر اختصاص داده شده و مؤلفه «مخاطب متن» چندان مورد توجه تطبیق‌گران قرار نگرفته است، اما هم تطبیق‌گران به تدریج به اهمیت «زیبایی‌شناسی دریافت» پی برده و در پژوهش‌های خود از آن بهره گرفته‌اند و هم یائوس برخی از رویکردهای این حوزه را در همخوانی با رهیافت‌های «زیبایی‌شناسی دریافت» ارزیابی کرده است. به باور وی، جدا کردن یک متن از حوزه محدود ادبیات بومی و ارجاع آن به بافت‌های فرهنگی بیگانه نوعی آشنایی‌زدایی محسوب می‌شود که می‌تواند به شناخت و درک بهتری از متن بینجامد. به سخنی دیگر، می‌توان با استناد به مفروضات «زیبایی‌شناسی دریافت» به این نتیجه رسید که کاوش معنای متن در بافت‌های متنوع فرهنگی مخاطب را به قلمروهای ناشناخته جدیدی هدایت می‌کند و توان تأویل‌پذیری متن را افزایش می‌دهد و بعید نیست که در فضای تأویل بینافرهنگی خوانش‌های خلاقانه‌ای از متن پدید آید که در چارچوب فرهنگ و ادبیات بومی امکان‌پذیر نبوده است.

هرست رودی‌گر^۲ از دیگر پژوهشگران سرشناسی است که از دهه ۱۹۶۰ به بعد سهم مهمی در شناساندن مکتب‌ها و روش‌های روزآمد «ادبیات تطبیقی» در آلمان داشته و از سال ۱۹۶۶ با انتشار فصلنامه *آرکادیا: مجله ادبیات تطبیقی*^۳ تازه‌ترین و مدرن‌ترین نظریه‌ها و پژوهش‌های بین‌المللی را به مخاطبان این حوزه معرفی کرده است. وی فعالیت‌های «ادبیات تطبیقی» را در همگرایی با ادبیات به مفهوم عام آن می‌بیند، با این تفاوت که مفاهیم و موضوعات محوری که در بررسی ادبیات یک کشور یا یک زبان خاص به کار گرفته می‌شود، در افقی گسترده‌تر و در بافت‌های گوناگون فرهنگی در بوته آزمایش قرار می‌گیرد. به باور رودی‌گر «ادبیات تطبیقی» نباید به مقایسه

1. Hans-Georg Gadamer

2. Horst Rüdiger

3. *Arcadia: Fachzeitschrift für Komparatistik*

درون‌مایه‌ها و وجوه زیباشناختی و شناخت عناصر و پدیده‌های مشترک متون ادبی محدود شود، زیرا هنگامی از هم‌سنجی آثار مختلف معنای ژرفی حاصل می‌شود که تطبیق‌گر به پرسش‌ها و رویکردهای متنوع نقد ادبی هم رجوع کند. بدین ترتیب، وی بر تمایل «ادبیات تطبیقی» به نقد ادبی تأکید کرده و تا حدود زیادی به رویکردهای مکتب امریکایی نزدیک شده است (کنستانتینوویچ ۶۰).

مانفرد اشملینگ^۱، استاد دانشگاه شهر زاربروکن، در نخستین بخش کتاب *ادبیات تطبیقی، نظریه و عمل*^۲ (۱۹۸۱) به یکی از موضوعات بنیادین این حوزه، یعنی «گونه‌شناسی مقایسه» پرداخته و انواع گوناگون کنش‌های تطبیقی را از یکدیگر متمایز کرده است: مقایسه «تأثیرگذاری» نویسندگان و متون بر یکدیگر، مقایسه «ساختاری» آثار با تمرکز بر وجوه زیباشناختی و نشانه‌شناختی و زبان‌شناختی، تطبیق «روش‌های نقد ادبی»، مقایسه «فرایندهای تاریخی» که آثار ادبی در آن تکوین یافته‌اند، و بررسی «بافت‌های همگونی» که متون بر بستر آنها شکل گرفته‌اند، از جمله گونه‌های معمول در پژوهش‌های تطبیقی‌اند (اشملینگ ۱۱-۱۸). این شیوه‌های متفاوت هم‌سنجی از آن رو امکان‌پذیر است که «متن»، به تعبیر تطبیق‌گران، هم «نظام گشوده‌ای دارد و هم برآمده از تبادل و تقابل گفتمان‌های متفاوت است و حتی نوعی بازی با بافت‌های گوناگون تلقی می‌شود» (کُربینائو- هوفمان ۳۸). بدین ترتیب برای درک پیچیدگی‌های متن، باید از نقد مضمونی آن فراتر رفت و به متون دیگر و بافت‌های گوناگون ادبی و تاریخی و فرهنگی یا، به گفته کُربینائو- هوفمان، به «محیط متن» رجوع کرد (همان ۳۹).

اروین کُپن، هوگو دی‌زرنیک^۳، و یانوش ریس^۴ که از دیگر استادان شناخته‌شده «ادبیات تطبیقی» در آلمان به شمار می‌روند، در *محدوده‌های جغرافیایی - فرهنگی* گوناگونی به پژوهش پرداخته‌اند و از همین رو تعبیرهای متفاوتی از رسالت و اهداف این دانش ارائه کرده‌اند. یانوش از جمله تطبیق‌گرانی است که در نوشته‌های خود از گستره مکانی اروپا فراتر رفته و توجه ویژه‌ای به ادبیات افریقا و مجمع‌الجزایر غرب

1. Manfred Schmeling
 2. *Vergleichende Literaturwissenschaft: Theorie und Praxis*
 3. Hugo Dysernick
 4. János Riesz

اقیانوس هند نشان داده است (کنستانتینوویچ ۶۴). برند کیفر^۱ و ورنر نیل^۲ در بخشی از کتاب *حافظه نوشتار*^۳ (۲۰۰۵) به موضوع تحول نگاه اروپا به فرهنگ‌های دیگر پرداخته‌اند و روندی را مشخص کرده‌اند که طی آن روابط ادبیات ملی با فرهنگ و ادبیات کشورهای دیگر به گونه‌ای اساسی تغییر یافته است: این دو پژوهشگر یادآور شده‌اند که زمانی سیاست‌های قوم‌محورانه و استعماری جهت‌گیری‌های پژوهشی-مقایسه‌ای را رقم زده‌اند و زمانی دیگر «جلوه‌های نامتعارف»^۴ فرهنگ‌های بیگانه توجه اروپاییان را به خود جلب کرده است. در سده بیستم برخی از تطبیق‌گران کوشیده‌اند با نگاهی جهان‌وطنانه به مقایسه خود و دیگری پردازند و بعدها، با افزایش تبدلات بین‌المللی و بینارسانه‌ای، سویه‌های بینافرهنگی متون ادبی در کانون توجه قرار گرفته است (کیفر ۱۴۷-۱۵۱).

زوران کنستانتینوویچ^۵ در یکی از کتاب‌های مرجع این گستره با عنوان *ادبیات تطبیقی*^۶ (۱۹۸۸)، نخست روش‌ها و رویکردهای متنوع مکتب‌های فرانسوی و امریکایی و اسلوواکیایی و رهیافت‌های صاحب‌نظران روسی را به مخاطب معرفی و سپس، در فصل‌های دیگر، پژوهش‌های محوری «ادبیات تطبیقی» را با اشاره به برگزیده‌هایی از متون مهم این حوزه جمع‌بندی کرده است: بررسی سوژه‌ها و بن‌مایه‌ها و درون‌مایه‌های مشترک آثار ادبی، مطالعه روابط بینامتنی، شناخت تطبیقی دوره‌ها و جریان‌های ادبی، مقایسه تاریخ علوم نظری و تأمل درباره رابطه ادبیات با مذهب و فلسفه، پژوهش درباره نمادها و اسطوره‌ها، شناخت قالب‌های ذهنی و روحیات اقوام، نگاه تطبیقی به جامعه‌شناسی ادبیات، و پژوهش‌های مقایسه‌ای در زمینه‌های گونه‌شناسی، روش‌شناسی، سبک‌شناسی، آواشناسی، استعاره‌شناسی، تصویرشناسی، و نگاره‌های سنتی، و همچنین توجه به ادبیات مردمی (فولکلور)، از دید او، از جمله مهم‌ترین حوزه‌های تحقیقی تطبیق‌گران به شمار می‌رود (کنستانتینوویچ ۱۳۷-۱۶۸). کنستانتینوویچ و شمار دیگری از صاحب‌نظران بر این نکته تأکید کرده‌اند که مقایسه آثار ادبی با یکدیگر نباید به

1. Bernd Kiefer
2. Werner Nell
3. Das Gedächtnis der Achrift
4. exotic
5. Zoran Konstantinović
6. Vergleichende Literaturwissenschaft

همسان‌پنداری چیزهای ناهمسان منتهی شود، بلکه کیفیت متفاوت هر متن یا به عبارتی «دیگربودگی»^۱ آن نیز باید در مرکز توجه قرار گیرد (همان ۱۳۰).

در دو دهه پایانی سده بیستم و در آستانه سده بیست‌ویکم دامنه موضوعی «ادبیات تطبیقی» در آلمان گسترش یافت و با توجه به تحولات فرهنگی برآمده از تبادلات بین‌المللی در فرایند جهانی‌شدن، «نقد پسااستعماری» و نیز پژوهش‌های «بینافرهنگی» و «بینارشته‌ای» و «بینارسانه‌ای» بیش از پیش در کانون توجه قرار گرفت. در دهه‌های آخر قرن بیستم، شاخه‌های مختلف علوم انسانی تمایل چشمگیری به «مطالعات فرهنگی» نشان دادند و میان پژوهش‌های فرهنگی و ادبی پل‌های ارتباطی متعددی برقرار شد. نهادینه شدن رشته «مطالعات فرهنگی» در دانشگاه‌های مختلف آلمان پرسش‌هایی را درباره مرزهای این رشته با «ادبیات تطبیقی» برانگیخت. با این استدلال که بنای تئوریک رشته «ادبیات تطبیقی» به گونه‌ای بنیادین پایه‌ریزی نشده است و متولیان این دانش نتوانسته‌اند ظرفیت‌های نظری مقایسه تطبیقی را به سایر علوم بینافرهنگی و بینارشته‌ای تعمیم دهند، در محافل دانشگاهی این نگرانی ابراز شد که «مطالعات فرهنگی» که بالطبع حوزه‌های تحقیقی گسترده‌تری را دربرمی‌گیرد ادبیات تطبیقی را «بلعد» یا به حاشیه براند (تسیما ۲؛ کیفر ۴). کیفر و نیل یادآور شده‌اند که این نگرانی تا حدودی به واقعیت پیوسته است و پس از رونق گرفتن «مطالعات فرهنگی»، شماری از نهادهای پژوهشی و آموزشی مرتبط با «ادبیات تطبیقی»، حتی در امریکا که مهد چندفرهنگی‌گری است، تعطیل شده‌اند و همین روند روبه‌انحطاط پس از فروپاشی نظام‌های سوسیالیستی در دانشگاه‌های کشورهای اروپای میانه و شرقی نیز مشاهده شده است (کیفر ۴). در ادامه مباحث یادشده، برخی صاحب‌نظران، مانند استون توتوسی تسیتیک^۲ خواستار ادغام «ادبیات تطبیقی» با پژوهش‌های همگرا شده و حتی پیشنهاد کرده‌اند رشته جدیدی با عنوان «مطالعات فرهنگی تطبیقی»^۳ تأسیس شود (گرابوفسکی ۱۲۹). البته پیش از رویارویی «ادبیات تطبیقی» با «مطالعات فرهنگی»، محافل آکادمیایی درباره عنوان این حوزه پژوهشی نظریه‌های متفاوتی ابراز کرده بودند و حتی گزینه‌هایی چون «بررسی تطبیقی ادبیات» یا «مطالعات تطبیقی ادبیات» هم پیشنهاد شده بود (کربینائو-هوفمان ۱۵).

1. alterity
2. Steven Tötösy de Zepetnek
3. comparative cultural studies

به‌رغم مباحث برشمرده، بعضی از پژوهشگران «ادبیات تطبیقی»، همچنان بر قابلیت‌های ویژه آن تأکید می‌کنند و گمان نمی‌برند که رشته‌های نوین علوم انسانی به آسانی گوی سبقت را از این دانش برابند. برخی بر این باورند که رونق گرفتن ترجمه در زبان‌های مختلف، بالا رفتن سطح تولیدات ادبی، و دسترس‌پذیری کتب الکترونیکی از طریق رسانه‌های گوناگون، خواه ناخواه موجب می‌شود که مصرف‌کنندگان به طبقه‌بندی و مقایسه فرآورده‌ها بپردازند و «ادبیات تطبیقی» می‌تواند در این بافت به درک جدیدی از ادبیات منجر شود و نقش «دانشی کلیدی» را ایفا کند (کیفر ۴).

پتر تسیما در کتابی با عنوان چشم‌اندازهای تطبیقی: درباره نظریه ادبیات تطبیقی^۱ (۲۰۱۱) اذعان دارد که این حوزه پژوهشی فاقد مرزبندی دقیق با سایر «مطالعات بینافرهنگی» است، اما در عین حال تأکید می‌کند که این ویژگی ضعف به شمار نمی‌رود، بلکه «ساختارهای باز و قابل‌تطور» و استفاده تطبیق‌گران از روش‌ها و رویکردهای ناهمخوان و گاه متناقض‌نما، سازوکار مناسبی برای رویارویی با پیچیدگی‌های علوم نظری در جهان معاصر است (تسیما ۲). به باور تسیما، ادبیات تطبیقی باید از طریق گفت‌وگوی بینارشته‌ای با «مطالعات ترجمه»، «علوم رسانه» و «فرهنگ‌شناسی» پژوهش‌های خود را با چالش‌های فرهنگی جهان معاصر هماهنگ کند و در تبادلی پیوسته با نظریه‌های نوین، به یافته‌های نشانه‌شناختی و جامعه‌شناختی خود ژرفا بخشد. یکی از توانایی‌های «ادبیات تطبیقی» آن است که نگاه نسبی‌گرایانه به متن ادبی و نظریه ادبی را تقویت می‌کند: هنگامی که پژوهشگری فرضیه‌ها و یافته‌های خود را در بافت فرهنگ‌ها و زبان‌های گوناگون محک می‌زند، ناگزیر به نسبی بودن آن‌ها پی می‌برد و از نظریه‌پردازی‌های عام و مطلق‌گرایانه می‌پرهیزد. سوندی یادآور می‌شود که این حوزه پژوهشی در بافت «داروینیسیم اجتماعی» و «ملی‌گرایی» پدید آمده و مدت‌ها در چارچوب گفتمان‌های سلطه‌جویانه رشد یافته است، از همین رو یکی از مهم‌ترین وظایف تطبیق‌گرایان «خودبازتابندگی»^۲ و «بازنگری انتقادی»^۳ به تاریخ تکوین و تکامل، و نیز آگاهی به موقعیت کنونی «ادبیات تطبیقی» است. سوندی بر این نکته تأکید می‌کند

1. *Komparatistische Perspektiven: Zur Theorie der vergleichenden Literaturwissenschaft*

2. Self-reflexivity

3. Critical review

که حتی اساسی‌ترین کنش‌های تطبیقی، یعنی «گزینش و طبقه‌بندی و شناخت متون»، در بافت فرهنگ‌ها و زبان‌های گوناگون معیارهای یکسانی ندارند و مقایسه تطبیقی، مشروط بودن شناخت خود و دیگری را آشکار می‌کند و ظرفیت آن را دارد که زنگار ایدئولوژی را از سیمای مطالعات حوزه ادبیات بزدايد (همان ۲-۷).

در جمع‌بندی نهایی مباحث یادشده، باید بر این نکته تأکید کرد که جهت‌گیری‌های متفاوت «ادبیات تطبیقی» در دهه‌های گذشته، در پرتو تحول نظریه‌ها و گفتمان‌های بومی و برون‌مرزی قرار داشته است و تطبیق‌گران آلمانی کوشیده‌اند، در تقاطع مکتب‌ها و رویکردهای گوناگون، راه میانه را بیمایند و پژوهش‌های خود را به واسطه‌ای برای تبادل نظر و گفت‌وگو درباره دستاوردهای نوین علوم نظری بدل کنند. مطالعات تطبیقی امروزه نیز در چارچوب‌های خاصی نمی‌گنجد و گشودگی ماهوی این رشته باعث شده است که پژوهشگران این حوزه، در مقایسه متون ادبی از رویکردهای متفاوتی، مانند نظریه نظام‌های اجتماعی (نیکلاس لومان^۱)، فرمالیسم روسی، ساختارگرایی، پساساختارگرایی و غیره بهره بگیرند.

معرفی رشته «ادبیات تطبیقی» در دانشگاه یوهان گوتنبرگ شهر ماینز^۲

اولین کرسی رشته «ادبیات تطبیقی» در آلمان در سال ۱۹۴۶، پس از پایان جنگ جهانی دوم، تحت تأثیر سیاست‌های فرهنگی دولت فرانسه در دانشگاه یوهان گوتنبرگ شهر ماینز افتتاح شد. در دهه‌های بعد، رشته «ادبیات تطبیقی» به لحاظ کمی و کیفی گسترش یافت و بعدها در قالب یک مؤسسه نیمه‌مستقل به فعالیت‌های خود ادامه داد. امروزه «پژوهشکده ادبیات تطبیقی» دانشگاه یوهان گوتنبرگ، با بیش از پانصد دانشجو، در ردیف سه مرکز علمی مهمی قرار دارد که این رشته تحصیلی را به علاقه‌مندان ارائه می‌کنند. دانشجویان این پژوهشکده در مقاطع مختلف تحصیلی هم درباره پرسش‌های بنیادین علم ادبیات به پژوهش می‌پردازند و هم در زمینه مقایسه آثار ادبی فرهنگ‌های گوناگون، مهارت‌های نظری-عملی کسب می‌کنند.

آشنایی با مبانی عام علم ادبیات و زیبایی‌شناسی و نظریه‌های ادبی، بررسی تکوین و تکامل ادبیات بینافرهنگی، نقد مباحث مرتبط با ادبیات جهان، آشنایی با تاریخ ادبیات، روش‌شناسی، نظریه‌های بینامتنیت و غیره از جمله دروسی هستند که به دانش‌پژوهان این رشته ارائه می‌شود. سهم عمده‌ای از پژوهش‌های این دانشگاه به «گونه‌شناسی ادبی»، «تخیل‌شناسی» و «مطالعات ترجمه» اختصاص یافته است.

1. Niklas Luhmann
 2. <https://www.studium.uni-mainz.de/master-komparatistik>

مطالعات تطبیقی دانشگاه یوهان گوتنبرگ به متون ادبی محدود نمی‌شود، بلکه دامنه گسترده‌تری، مانند رابطه ادبیات با فرهنگ و نیز تبادلات بین‌فرهنگی میان ملل مختلف در عصر جهانی شدن را نیز دربرمی‌گیرد. در برنامه‌های آموزشی این رشته تحصیلی، نگاه تطبیقی به پرسش‌های بینارشته‌ای و بینارسانه‌ای، از جمله بررسی روابط متقابل میان ادبیات و فیلم و هنرهای تجسمی، نیز در نظر گرفته شده است.

گستره جغرافیایی مطالعات تطبیقی در دانشگاه یوهان گوتنبرگ ادبیات اروپای میانه و اروپای جنوبی و نیز ادبیات امریکای شمالی و جنوبی است. به منظور متمرکز کردن و انسجام هرچه بیشتر پژوهش‌های تطبیقی، سده هجدهم تا بیست و یکم «مقطع زمانی مورد مطالعه» تعیین شده است.

شرایط پذیرش دانشجویان دوره کارشناسی، افزون بر تسلط کامل بر زبان آلمانی و مهارت‌های نسبی در زبان انگلیسی، باید با یکی از زبان‌های رومیایی یا اسکاندیناوی یا اسلاوی آشنا باشند. شرط پذیرش در دوره کارشناسی ارشد، ارائه مدرک کارشناسی «ادبیات تطبیقی» یا رشته‌های گوناگون زبان و ادبیات خارجی است.

پژوهشکده ادبیات تطبیقی دانشگاه ماینز به منظور تقویت مطالعات بینارشته‌ای و بین‌فرهنگی با دانشگاه‌های هم‌خانواده در کشورهای فرانسه و هلند همکاری پیوسته دارد و از طریق تبادل استاد و دانشجو، ارائه فرصت‌های مطالعاتی و برگزاری همایش‌ها و نشست‌های مشترک، فعالیت‌های بینادانشگاهی را تقویت می‌کند.

نمونه‌ای از برنامه‌های درسی ارائه شده در دانشگاه یوهان گوتنبرگ در سال ۲۰۱۱

تصویر تخیلی شرق در ادبیات سده نوزدهم و بیستم (مقطع کارشناسی ارشد)
بینامتنیت: بررسی تطبیقی موضوع «ترس» در متون ادبی (کارشناسی ارشد)
اشکال گوناگون بینامتنیت (مقطع کارشناسی ارشد)
جنبش‌های آوانگارد اروپا: فوتوریسم، دادایسم، سورئالیسم (مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد)

درآمدی بر ادبیات همگانی و ادبیات تطبیقی (مقطع کارشناسی)
بررسی تطبیقی شخصیت «مدتا» در تاریخ ادبیات اروپا (مقطع کارشناسی)
مفاهیم بنیادین در تحلیل متون روایی، نمایشی و غنایی (مقطع کارشناسی)
روش‌های تأویل متن (مقطع کارشناسی)
بررسی تطبیقی رابطه ادبیات و سیاست (مقطع کارشناسی)
صدقه‌رمانان در متون ادبی جهان: بررسی دن‌کیشوت (سروانتس)، شنل (گوگول)، بیگانه (کامو) و ویتسک (گئورگ بوشنر) و غیره (مقطع کارشناسی)
خواندن و تفسیر متون ادبی ملل (مقطع کارشناسی)

منابع

- Corbineau-Hoffmann, Angelika. *Einführung in die Komparatistik*. 2 überarbeitete und erweiterte Auflage. Berlin: Erich Schmidt, 2004.
- Grabovszki, Ernst. "Vergleichende Literaturwissenschaft und Literaturtheorie". *Komparatistik. Jahrbuch der Deutschen Gesellschaft für Allgemeine und Vergleichende Literaturwissenschaft*. Heidelberg: Synchron, 1999-2000. S. 166-173.
- Kaiser, Gerhard R. *Einführung in die vergleichende Literaturwissenschaft. Forschungsstand, Kritik, Aufgaben*. Darmstadt: Wissenschaftliche Buchgesellschaft, 1980.
- Kiefer, Bernd, Werner Nell (Hg.). *Das Gedächtnis der Schrift: Perspektiven der Komparatistik*. Wiesbaden: Deutsche Universitätsverlag, 2005.
- Konstantinović, Zoran. *Vergleichende Literaturwissenschaft*. Bern: Peter Lang, 1988.
- Schmeling, Manfred (Hg.). *Vergleichende Literaturwissenschaft. Theorie und Praxis*. Wiesbaden: Athenaion, 1981.
- Zima, Peter v. *Komparatistische Perspektiven: Zur Theorie der vergleichenden Literaturwissenschaft*. Tübingen: Narr Francke Verlag, 2011.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی